

دراسة الخداع في الزواج من وجهة نظر الفقه المقارن

نوشين چترچی^١

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٣/١٩؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٦/٠٥ - ش]

الملخص

يترتب على استخدام الخداع في الزواج، سواء من قبل طرفي عقد الزواج أو من طرف ثالث، آثار قانونية في الفقه الإمامي والفقه السني. لهذا السبب، أعطى الشارع المقدس الحق للمغдор، في حالة صحة عقد الزواج، بالرجوع إلى الغار لتعويض الضرر الحاصل بالإضافة إلى حق فسخ النكاح بسبب التدليس، وبلاستناد إلى قاعدة الغرور. وفي حالة بطلان عقد الزواج، يظل المغرور له الحق في الرجوع إلى الغار لتعويض الخسائر. تهدف هذه الدراسة إلى الإجابة على هذين السؤالين: في أي من مصاديق مبحث النكاح استند الفقهاء من المذاهب الإسلامية إلى قاعدة الغرور؟ وهل هناك اختلاف بينهم في كيفية الاستدلال على هذه القاعدة؟ توصلت هذه الدراسة، باستخدام المنهج الوصفي والتحليلي والاعتماد على المصادر المكتوبة، إلى أن الفقهاء من المذاهب الإسلامية قد استندوا إلى قاعدة الغرور في مصاديق ذات عناوين متشابهة (مثل التدليس في النكاح والوطء بشبهة نتيجة الغرور) أو عناوين غير متشابهة في الفقه الإمامي (مثل الزواج بشرط الإسلام أو بكاراة المرأة) وفي الفقه السني (مثل النكاح قبل انقضاء العدة، النكاح بغير من خُطِبَتْ، أو النكاح بشرط صفة خاصة أو نسب خاص). وتبين أن طريقة وأسلوب الاستدلال على قاعدة الغرور واحدة، وكذلك طريقة فهم القاعدة؛ ومن ثم، يمكن استخدام هذه القاعدة في حل المسائل المستحدثة والجديدة في باب النكاح، مثل شرط عدم القيام بعمليات التجميل (سواء أزال عيباً أو زادت الجمال)، وترميم غشاء البكارة، وتغيير المظهر من خلال المكياج أو البوتوكس وغيرها، مما يؤدي إلى تقارب الفكر الفقهي بين المذاهب الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: قاعدة الغرور، تعويض الضرر، المصاديق، النكاح، الفقه الإمامي، الفقه السني.

١. أستاذة مساعدة في مركز المعارف الإسلامية والعلوم الإنسانية، جامعة شريف الصناعية، طهران، إيران chatrchi@sharif.ir

بررسی فریب در ازدواج از دیدگاه فقه تطبیقی

نوشین چترچی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵]

چکیده

به کاربردن فریب در ازدواج چه از سوی طرفین عقد ازدواج یا فرد ثالث، در فقه امامیه و اهل سنت پیامدهای حقوقی به دنبال دارد؛ به همین دلیل شارع مقدس در صورت صحیح بودن عقد ازدواج افزون بر حق فسخ نکاح به دلیل تدلیس، به استناد قاعده غرور، به فریب خورده برای جبران ضرر واردشده، حق رجوع به فریب دهنده را داده است و در صورت باطل بودن عقد ازدواج، همچنان مغرور در خسارت واردشده حق رجوع به غار را دارد. هدف این نوشتار پاسخ به این دو پرسش است: فقیهان مذاهب اسلامی در کدام یک از مصادیق مبحث نکاح به قاعده غرور استناد کرده اند؟ آیا در این موارد اختلافی بین آنها در کیفیت برداشت از قاعده مذکور وجود دارد؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این پاسخ دست یافته است که در متون فقهی مذاهب اسلامی در مصادیقی با عنوان مشابه (مانند تدلیس در نکاح و وطی به شبهه بر اثر غرور) یا با عناوین غیرمشابه در فقه امامیه (نظیر نکاح به شرط مسلمان بودن یا باکره بودن زن) و در فقه اهل سنت (مثل نکاح قبل از انقضای عده، نکاح با غیر کسی که خواستگاری شده یا نکاح به شرط صفت خاص یا نسب خاص) به قاعده غرور استناد شده است و روش و شیوه استدلال به قاعده غرور یکسان است؛ همچنین کیفیت برداشت از قاعده یکسان است؛ از این رو با روشن شدن این امر، می توان در حل مسائل مستحدثه و جدید در باب نکاح مانند شرط عدم اعمال جراحی های زیبایی (اعم از اینکه عیبی را از بین ببرد یا سبب افزایش زیبایی شود) ترمیم پرده بکارت، تغییر چهره از طریق گریم، بوتاکس و... از این قاعده استفاده کرد که موجب همگرایی اندیشه فقهی مذاهب اسلامی می شود.

کلیدواژه ها: قاعده غرور، جبران ضرر، مصادیق، نکاح، فقه امامیه، فقه اهل سنت

۱. استادیار مرکز معارف اسلامی و علوم انسانی، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران chatrchi@sharif.ir

طرح مسئله

فریب در ازدواج یکی از عوامل اصلی فروپاشی نظام خانواده شناخته شده است که به آسیب روابط بین زوجین و ناسازگاری آنها منجر می‌شود. در فقه مذاهب اسلامی، فریب اعم از اینکه از طرفین عقد یا توسط افراد ثالث انجام گیرد، عواقب حقوقی دارد که دربرگیرنده مسئولیت فریب‌دهنده و حفظ حقوق فریب‌خورده می‌شود. بر این اساس شارع حق فسخ نکاح را برای فریب‌خورده در نظر گرفته است و با استناد به قاعده غرور، حق رجوع به فریب‌دهنده برای جبران ضرر و زیان را فراهم آورده است.

پیشینه‌های پژوهشی مرتبط با قاعده غرور، در گستره‌های متنوعی سامان یافته است که گاه همپوشانی‌ها یا تفرق‌هایی را نمایان می‌کنند؛ برخی از آنها عبارت‌اند از: «اصول و مبانی کلی اعتبار قاعده غرور» نوشته عبدالله سرخه (۱۴۰۱)، «قاعده غرور و تدلیس در پرتو وحدت قواعد مسئولیت - برگرفته از نظر امام خمینی (ره)» اثر زهرا میرهاشمی (۱۳۹۱)، «مسئولیت مدنی برهم‌زدن نامزدی بر مبنای قاعده غرور با رویکردی بر آرای امام خمینی (ره)» نوشته صالح سعادت و ابوالفضل علیشاهی قلعه‌جوقی (۱۳۹۸)، «واکاوی حقوقی ضمان غرور در عقد نکاح» اثر سیاوش مشکین‌پور (۱۴۰۰) و «آثار فقهی - حقوقی فریب در ازدواج» نوشته زهرا آیت‌اللهی (۱۳۸۲).

آنچه پژوهش حاضر مدنظر قرار می‌دهد، بررسی قاعده غرور در فقه مقارن در مبحث خاص یعنی نکاح است تا بتوان به شباهت‌ها و اختلاف‌های استناد به آن راه یافت. یکی از نتایج چنین واری‌ها، راه یافتن به زمینه‌های همگرایی اندیشه فقهی مذاهب است.

پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که فقیهان مذاهب اسلامی در کدام یک از مصادیق مبحث نکاح به قاعده غرور استناد کرده‌اند؟ برای دستیابی به پاسخ این پرسش، با جستجو در متون فقهی مذاهب اسلامی، مصادیقی که در باب نکاح به قاعده

غرور استناد شده است، استخراج شده است و سپس برای پاسخ به این پرسش که آیا در این موارد، اختلافی بین آنها در کیفیت برداشت از قاعده مذکور وجود دارد؟ کاربرد قاعده در موارد با عنوان مشابه و غیرمشابه مورد تحلیل و تطبیق فقهی قرار گرفته است. با روشن شدن این امر، می‌توان در حل مسائل نوپدید و جدید در باب نکاح از این قاعده استفاده کرد که موجب همگرایی اندیشه فقهی مذاهب اسلامی شود.

۱. بررسی مفردات قاعده غرور

در این قسمت ابتدا مفهوم واژه غرور از نظر معنای لغوی و اصطلاحی بیان می‌شود.

۱-۱. مفهوم واژه غرور از دیدگاه اهل لغت

واژه غرور از ریشه فعلی «عَزَّيْعُزُّ» به معنای فریب دادن یا اطعام با باطل است (ابن منظور، ۱۴۰۵ هـ، ج ۵، ص ۱۲؛ طریحی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۳، ص ۳۰۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲، ص ۲۹۹).

۲-۱. مفهوم واژه غرور از دیدگاه فقیهان

بیشتر فقیهان غرور را به معنای ترغیب و تشویق به انجام عملی که متضمن ضرر است، استفاده می‌کنند. این برداشت نزدیک به معنای لغوی است و تأکید بر جنبه‌های منفی و مخرب فریب دارد (خراسانی، ۱۴۰۶ هـ، ص ۸۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۱، ص ۲۳۳؛ خمینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ج ۲، ص ۳۳۵).

غروی اصفهانی غرور را با غَرَر (فتح غین و راء) یکی می‌داند و به خطر معنا کرده است. این تفسیر بیان‌کننده آن است که فعل فریب می‌تواند فرد مغرور را در معرض ضمان و آسیب‌های جدی قرار دهد (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲، ص ۳۰۰).

۲. معنای تدلیس و فرق آن با غرور

دَلَس (به فتح دال و لام) در لغت به معنای تاریکی و ظلمت است؛ ولی دَلَس (به فتح دال و سکون لام) به معنای خدعه و فریب است؛ تدلیس (مصدر دلس) به معنای تاریک کردن و پوشاندن واقع است و تدلیس در بیع به معنای پنهان کردن عیب کالا از خریدار است (ابن منظور، ۱۴۰۵هـ، ج ۶، ص ۸۶؛ طریحی، ۱۴۰۸هـ، ج ۲، ص ۴۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴هـ، ج ۸، ص ۲۹۰).

در فقه هرگاه فروشنده مالی برای فریفتن خریدار، وصفی موهوم را به کالای خود نسبت دهد یا عیب کالا را بپوشاند، گویند در معامله تدلیس کرده است؛ به عبارت دیگر تحقق تدلیس یا با اظهار صفت کمالی است که ندارد یا به مخفی کردن عیب و نقصی است که دارد (محقق کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۲، ص ۴۱۱؛ نجفی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳، ص ۳۶۲؛ انصاری، ۱۳۸۵هـ، ش، ص ۳۹۸). به نظر می‌رسد تعریف ذیل جامع و مانع است: «تدلیس عبارت از اظهار صفت کمال علی‌رغم فقدان آن و اظهار فقدان عیب یا اظهار صحت و سلامتی با وجود عیب یا عدم اظهار عیب با علم به آن است» (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۴هـ، ش، ص ۲۱۹).

در اینکه آیا تدلیس با سکوت محقق می‌شود، بین فقیهان اختلاف نظر است؛ برخی در عیب خفی، اعلام کردن را واجب می‌دانند و سکوت را تدلیس دانسته‌اند و نیز در صورتی که عیب جلی باشد، اگر سکوت به قصد تلبیس باشد، تدلیس است (بیات، رفیعی هنر، ۱۳۹۷هـ، ش، ص ۵۳ - ۷۸). همچنین در فقه اهل سنت، سکوت نوعی فریب محسوب می‌شود و ایجاد اختیار می‌کند (حطاب، ۱۴۱۲هـ، ج ۳، ص ۴۸۸).

با توجه به نزدیک بودن معنای لغوی تدلیس و غرور به هم و در روایاتی که در باب تدلیس در نکاح آمده است، علت رجوع زوج به مدلس را در مهریه، تدلیس ذکر کرده است (حر

عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۲۱، ص ۲۱۲) و نیز فقیهان گاهی آن دو را به یک مفهوم به کار برده‌اند (جیلانی اشکوری، ۴۲۲۱هـ، ج ۱، ص ۴۳۶؛ خمینی، ۱۳۶۳هـ، ج ۲، ص ۳۳۵)، لازم است جهات اشتراک و افتراق آن دو مشخص شود.

۱. در هر دو عنوان فریب باید پیش از انجام دادن معامله انجام پذیرد و انگیزه تراضی قرار گیرد تا رغبت به انجام معامله را ایجاد کند (مراغه‌ای، ۱۴۱۷هـ، ج ۲، ص ۴۴۲). گرچه تدلیس و غرور ناظر به اوصاف فرعی است که وارد قلمرو تراضی طرفین می‌شود و با نبود اوصاف فرعی، طرف دیگر به دلیل تدلیس حق فسخ نکاح را پیدا می‌کند، اگر تدلیس موجب اشتباه اساسی و مهمی شود، در این حالت نمی‌توان عقد نکاح را فسخ‌شدنی دانست، بلکه در این‌گونه موارد عقد باطل است.

۲. مبانی آن دو جبران ضرر و زیان از مدلس و مغرور است؛ زیرا خیار تدلیس و رجوع مغرور به غار برای این است که از فریب‌خورده جبران خسارت شود؛ ولی تدلیس، خیار فسخ عقد را ایجاد می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸هـ، ج ۲، ص ۱۴۵)؛ اما غرور شرایط حق رجوع مغرور به غار را فراهم می‌کند (مراغه‌ای، ۱۴۱۷هـ، ج ۲، ص ۴۴۰؛ خمینی، ۱۳۶۳هـ، ج ۲، ص ۳۳۵).

۳. در تدلیس، قصد فریب از شرایط تحقق آن است (صفایی، امامی، ۱۳۶۹هـ، ج ۱، ص ۲۴۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸هـ، ج ۲، ص ۲۱۹)؛ ولی در قاعده غرور بین فقیهان اختلاف است که آیا حاکمیت قاعده غرور جایی است که غار آگاهی از واقع دارد و عالم به نتیجه مترتب به عمل خود باشد یا غرور در صورت جهل به واقع و نداشتن قصد فریب نیز تحقق می‌یابد و فقط رابطه عرفی بین کار مغرورکننده و فریب مغرور کافی است؟ (محقق داماد، ۱۳۸۴هـ، ج ۱۷۰ - ۱۷۱) بر اساس اینکه در مورد غار جاهل به موضوع به قاعد غرور استناد نشود، غرور و تدلیس به هم نزدیک می‌شوند.

۴. اثر حقوقی و ضمانت اجرای تدلیس در معاوضات، ایجاد خیار فسخ برای برهم زدن عقد است؛ ولی اثر و نتیجه مغرور کردن، ایجاد مسئولیت برای غار است که فریب خورده می تواند در خسارت های وارد شده به فریب دهنده رجوع کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۱۶۹؛ محقق داماد، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۱۶۳). در عقود، زمانی به قاعده غرور استناد می شود که یا عقد به دلیل مالک نبودن بایع و عدم اجازه مالک باطل باشد، همانند معاملات فضولی یا عقد قابل فسخ باشد و مغرور عقد را بر هم زده باشد، مانند تدلیس زوجه در نکاح که اگر زوج عقد را فسخ کند، از بابت مهریه حق رجوع به مدلس را دارد.

۳. تعریف قاعده غرور

در تعریف قاعده غرور گفته شده است: هرگاه از شخصی عملی صادر گردد که باعث فریب خوردن شخص دیگری شود و ضرر و زیانی متوجه او گردد، شخص مغرور می تواند در خسارت های وارد شده به غار رجوع کند. فقیهان این قاعده فقهی را با عبارت «المغرور یرجع علی من غره» بیان نموده و در ابواب مختلف فقه به آن استناد کرده اند (مراغه ای، ۱۴۱۷ ه.ش، ج ۲، ص ۴۴۰؛ خمینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ج ۲، ص ۳۳۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۱۶۹؛ محقق داماد، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۱۶۳؛ ابن حزم، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۰۹ - ۱۱۱).

۴. مستندات قاعده غرور

دیدگاه فقیهان درباره دلایل اعتبار قاعده غرور متفاوت است. برخی آن را قاعده ای مستقل می دانند و بعضی دیگر آن را قاعده مستقلی نمی دانند و آن را یا از صغریات قاعده لاضرر به شمار آورده اند یا از مصادیق قاعده اتلاف و تسبیب لحاظ کرده اند. در ادامه به بررسی مستندات قاعده مذکور می پردازیم.

۴-۱. دیدگاه فقیهان امامیه

۴-۱-۱. سنت

مشهور است که حضرت محمد (ص) فرمود: «المغرور يرجع علی من غره»؛ یعنی فریب خورده می‌تواند در خسارت‌های وارد شده به فریب‌دهنده رجوع کند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۷۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۲۶۱؛ خمینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ج ۲، ص ۳۳۵). در دلالت این عبارت، ابهام و شبهه‌ای نیست؛ اما باید ابتدا ثابت شود این عبارت متن روایت است و سپس سند آن بررسی شود.

این عبارت در کتب حدیث دیده نشده است و با وجود اینکه فقیهان در ابواب مختلف فقه به این عبارت استناد کرده‌اند، هیچ‌یک از فقیهان متقدم به نبوی بودن و روایت بودن آن تصریح نکرده‌اند. از متأخرین، صاحب جواهر در کتاب غصب به این عبارت با عنوان یک حدیث برخورد می‌کند و می‌گوید: «ولکن ینجبر غروره بر رجوعه علی الغار، بل لعل قوله (ع) المغرور يرجع علی من غره ظاهر فی ذلک» (نجفی، ۱۴۱۲ ه.ش، ج ۳۷، ص ۱۴۵).

بنابراین مشکل اساسی اثبات حدیث بودن این عبارت است و به نظر می‌رسد این عبارت از روایات خاصه استنباط شده است و متن حدیث، حتی به گونه مرسل در کتب روایی وجود ندارد.

۴-۱-۲. بنای عقلا

عقلا زمانی که با عمل دیگری فریب بخورند و زیانی متحمل شوند، مطابق طبیعت اولی به کسی رجوع می‌کنند که آنها را فریب داده است و مطالبه جبران خسارت می‌کنند؛ حتی می‌توان ادعا کرد نزد تمام عقلا این بنا و سیره وجود دارد و جزء آرای محموده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۲۲۷؛ محقق داماد، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۱۷۳). گرچه

سیره عقلانیاز به امضای شارع ندارد، به هر حال عدم ردع و طرد دلیل بر امضااست و به نظر می‌رسد که روایات خاصه نیز نوعی امضای بنای عقلاست. بنابراین بنای عقلایک دلیل خدشه‌ناپذیر برای حجیت قاعده غرور است؛ ولی از آنجا که بنای عقلادلیل لبی است و در موارد شک باید به قدر متیقن اکتفا کرد، اگر شک کنیم که با جهل و عدم قصد غار، عنوان غرور صدق می‌کند یا خیر، به این قاعده نمی‌توان برای جبران خسارات مغرور استناد کرد.

۴-۱-۳. اجماع

اجماع فقیهان بر این است که مغرور به مقدار ضرر و خسارتی که متحمل می‌شود، به غار رجوع می‌کند. این معنا مورد توافق اصحاب است (نراقی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱۴، ص ۲۹۴؛ مراغه‌ای، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۴۴۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ هـ، ش، ص ۱۷۹)؛ ولی این احتمال وجود دارد که مستند فقیهان همین ادله قاعده غرور باشد، در این صورت اجماع مدرکی است و اجماع مستند به تنهایی ارزش و اعتباری ندارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱ هـ، ش، ج ۱، ص ۲۲۷ - ۲۲۸؛ محقق داماد، ۱۳۸۴ هـ، ش، ص ۱۷۳ - ۱۷۴).

۴-۱-۴. روایات خاصه

روایاتی در موارد خاص از معصومین نقل شده است که دلالت می‌کند هرکس خدعه و تدلیس او سبب ضرر به شخص دیگری شود، فرد مغرور می‌تواند در خسارات وارد شده به غار و مدلس رجوع کند. در این روایات هرچند عبارت قاعده غرور بیان نشده است، از نظر معنا و مفهوم، مدرک و دلیل اعتبار قاعده مذکور هستند و عبارت «المغرور یرجع علی من غره» از آنها اصطیاد می‌شود، همانند روایات در باب تدلیس در نکاح (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ،

ج ۲۱، ص ۲۲۰)، بیع فضولی (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۱، ص ۲۰۵) و رجوع محکوم به شاهد زور (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۷، ص ۳۲۷) که دلالت بر رجوع مغرور برای جبران خسارت به گول‌زننده دارند.

۴-۱-۵. قاعده اتلاف

برخی از فقیهان قاعده اتلاف را یکی از دلایل قاعده غرور ذکر کرده‌اند؛ بر این اساس قاعده غرور یکی از مصادیق قاعده اتلاف به شمار می‌آید و قاعده مستقلاً نیست؛ بنابراین ضامن بودن غار به موجب اتلاف است نه غرور (مراغه‌ای، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۴۴۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ هـ، ص ۱۷۶؛ محقق داماد، ۱۳۸۴ هـ، ص ۱۷۴). گفتنی است برخی از فقیهان چنین استدلال کرده‌اند که ضمان غار مبتنی بر «قوی‌تر بودن سبب از مباشر» است؛ زیرا در اتلاف مال دیگری، هم فریب خورده (مباشر) و هم فریب‌دهنده (مسبب) دخالت دارند؛ اما انتساب عمل به مسبب قوی‌تر است؛ زیرا مباشر مغرور است و غرور موجب ضعف مباشرت می‌شود؛ بنابراین دخالت مباشر در اتلاف ضعیف‌تر از مسبب است و در نتیجه، مسبب ضامن است (نجفی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۳۷، ص ۱۸۲ - ۱۸۳).

۴-۱-۶. قاعده لاضرر

برخی از فقیهان قاعده «لاضرر» را یکی از مستندات قاعده غرور معرفی کرده‌اند. بر این اساس قاعده غرور یکی از مصادیق قاعده لاضرر محسوب می‌شود و استناد به قاعده غرور در کنار قاعده لاضرر صحیح نیست. این فقیهان بیان کرده‌اند که چون غار سبب ضرر زدن به مغرور شده است، باید آن را جبران کند و جبران ضرر مستلزم ضمان فریب‌دهنده در برابر مال تلف شده است. به عبارت دیگر رجوع نکردن مغرور به غار برای خسارت‌های وارد شده به او

و ضمان نداشتن غار، موجب ضرر به مغرور می شود که با قاعده لاضرر نفی می شود و سپس حکم به ضمان غار می شود؛ به عبارت دیگر نفی ضرر غیر متدارک به معنای حکم کردن به تدارک ضرر است (مراغه ای، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۴۴۲ - ۴۴۳؛ انصاری، ۱۳۸۵ هـ، ش، ص ۱۴۷).

۴-۲. دیدگاه فقیهان اهل سنت

از دیدگاه فقیهان اهل سنت، مدرک و مصدر قواعد فقهیه یا نصوص شرعیه یا قرآن کریم و سنت نبویه است یا اجتهاد که فقیهان با استنباط از قواعد کلی از اصول شرعی و از مبادی لغت عربی و مسلمات منطق و مقتضیات عقل و نیز تجمیع فروعات فقهی مشابه در علت استنباط، قواعدی را به دست می آورند؛ برای مثال قاعده «الضرر یزال» از حدیث «لاضرر» گرفته شده است (صدقی آل بورنو، ۱۴۱۶ هـ، ص ۳۰ - ۳۷؛ الزحیلی، ۱۴۲۷ هـ، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۱)؛ بنابراین فقیهان اهل سنت قاعده غرور را یکی از قواعد فقهی دانسته اند (صدقی آل بورنو، ۱۴۲۴ هـ، ج ۷، ص ۵۰۴ - ۵۰۶ و ج ۱۰، ص ۷۷۹ - ۷۸۰) و در کتب خود به موارد متعددی از ضمان غرور استناد کرده اند. مستند آنها روایتی از عمر بن خطاب است که می گوید: «هرگاه مردی با زنی که دچار جنون، جذام یا پیسی است، ازدواج کند و با او مقاربت کند، زن مستحق مهریه کامل است و در این حالت، بر عهده ولیّ زوجه است که غرامت را به زوج پرداخت کند» (مالک ابن انس، ۱۴۲۵ هـ، ج ۳، ص ۷۵۲).

همچنین مالک ابن انس بیان کرده است: «هرگاه ولیّ زن را به تزویج درآورد، چنانچه ولیّ، پدر یا برادر یا از کسانی باشد که به عیب او علم دارند، زوج می تواند در مهریه به ولیّ رجوع کند؛ اما اگر ولیّ، پسرعمو یا مولی یا خویشاوندی باشد که به عیب او علم ندارند، بر عهده آنها پرداخت غرامت نیست و زوج کل مهریه را از زن دریافت می کند و به ازای وطی چیز اندکی باقی می گذارد» (مالک ابن انس، ۱۴۲۵ هـ، ج ۳، ص ۷۵۳).

روایات مشابه دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد (ابن حزم اندلسی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۰۹ - ۱۱۰؛ ابن همام الصنعانی، ۱۴۳۷هـ، ج ۶، ص ۳۰۴؛ سید سابق، ۱۳۹۷هـ، ج ۲، ص ۶۰). همچنین سعید بن مسیب از عمر بن خطاب روایت مشابهی نقل می‌کند که افزون بر جنون، جذام و پیسی، به قرن (عیبی در آلت تناسلی زنان که مانع از مقاربت می‌شود) اشاره دارد (بی‌هقی، ۱۴۲۴هـ، ج ۷، ص ۲۱۸ - ۲۱۹).

به نظر می‌رسد عبارت معروف «المغرور یرجع علی من غره» از روایات نقل شده از عمر بن خطاب به دست آمده است و در بسیاری از مسائل و ابواب مختلف فقه مانند نکاح، بیع، غصب و ... بدان استناد شده است. نبوی بودن روایت مشخص نیست، مگر اینکه بگوئیم آنچه از صحابه نقل می‌شود، حدیث نبوی است؛ در این حالت روایت فوق نبوی مرسل خواهد بود؛ بنابراین منبع قاعده فقهی، سنت نبوی است.

۵. بررسی موارد جریان قاعده غرور در نکاح در فقه امامیه

در بررسی موارد جریان قاعده غرور در نکاح در متون فقهی، مصادیقی مطرح شده است که امروزه مبتلا به نیست؛ نظیر نکاح به شرط حریت زن (طوسی، ۱۳۸۷هـ.ش، ج ۴، ص ۲۵۴ - ۲۵۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ج ۵، ص ۳۹۶ - ۳۹۷؛ نجفی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳۰، ص ۳۷۰ - ۳۷۱؛ بحرانی، ۱۳۶۳هـ.ش، ج ۲۴، ص ۳۹۵ - ۳۹۶)، نکاح به شرط حریت مادر دختر (ابن ادریس، ۱۳۶۸هـ.ش، ج ۲، ص ۶۱۴؛ محقق حلی، ۱۳۷۴هـ.ش، ج ۲، ص ۳۲۲؛ نجفی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳۰، ص ۳۷۳ - ۳۷۴)، تزویج کنیز دیگری (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸هـ.ش، ص ۶۴۶)، نکاح مکاتبه (نجفی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳۰، ص ۳۸۴)، حکم غرور در مورد تسلیم دختر امه به جای دختر حره (ابن ادریس، ۱۳۶۸هـ.ش، ج ۲، ص ۶۱۴؛ محقق

حلی، ۱۳۷۴هـ.ش، ج ۲، ص ۳۲۲؛ نجفی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳۰، ص ۳۷۵ - ۳۷۶). بنابراین در ادامه به مصادیقی می‌پردازیم که امروزه نیز واقع می‌شود و بنا بر استدلال فقهی فقیهان، می‌توان جریان قاعده غرور را یافت.

۵-۱. وکالت در نکاح

الف) وکالت نادرست در عقد: اگر مردی به شخصی وکالت دهد تا زن خاصی را به عقد او درآورد؛ ولی وکیل زن دیگری را به عقد او درآورد، نکاح صحیح نیست و وکیل بر اساس قاعده غرور، ضامن مهریه است (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۲، ص ۳۸۶؛ حسینی عاملی، ۱۳۲۴هـ، ج ۷، ص ۵۹۲ - ۵۹۳). بیشتر فقیهان معتقدند وکیل ضامن نصف مهریه زوجه است و صحیح‌ه ابی‌عبیده نیز این فتوا را تأیید می‌کند (طوسی، ۱۳۶۵هـ.ش، ج ۷، ص ۴۸۳)؛ اما محقق کرکی معتقد است وکیل ضامن نیست (محقق کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۸، ص ۲۵۴ - ۲۵۵)، بلکه وکیل هنگامی ضامن مهریه است که به زن بگوید «وکیل فلانی در عقد تو هستم» و بینه اقامه نکند و زن هم او را تصدیق نکند؛ اما اگر ادعای وکالت نداشته باشد و زن را به عقد موکل درآورد، نکاح فضولی است و منوط به اجازه موکل است (محقق کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۸، ص ۲۵۴ - ۲۵۵).

ب) انکار وکالت توسط موکل: اگر وکیل زن خاصی را به عقد موکل درآورد؛ ولی موکل وکالت را انکار کند و وکیل هم بینه بر وکالت اقامه نکند، وکیل ضامن مهریه زوجه است (محقق حلی، ۱۳۷۴هـ.ش، ج ۲، ص ۲۰۶؛ علامه حلی، ۱۳۷۴هـ.ش، ج ۶، ص ۲۸).

ج) وکالت ادعایی مادر: اگر مادری با ادعای وکالت از جانب پسرش برای او زن بگیرد؛ ولی چنین وکالتی نداشته باشد و اقدامش مورد قبول پسر واقع نشود، عقد باطل است و

مادر ضامن مهریه است. درباره ضمان نصف مهریه یا تمام مهریه بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ج ۵، ص ۱۵۱ - ۱۵۲؛ نقیعی، ۱۳۸۹هـ، ش، ص ۲۳ - ۴۷).

۵-۲. نکاح به شرط مسلمان بودن زن

اگر مردی با زنی به شرط مسلمان بودن ازدواج کند و بعد مشخص شود زن مسلمان نیست، بلکه از اهل کتاب است، مرد حق فسخ نکاح را دارد. اگر فسخ پس از رابطه زناشویی باشد، زن حق دریافت مهریه را دارد و مرد می تواند بر اساس قاعده غرور، خسارت پرداختی به مهریه را از فردی که تدلیس کرده است، بازستانی کند (محقق حلی، ۱۳۷۴هـ، ج ۲، ص ۳۲۳؛ نجفی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳۰، ص ۳۷۹).

در فقه امامیه، مسلمان بودن یک صفت کمال لحاظ شده است؛ بنابراین اگر صفت کمالی یا عدم عیب و نقص به طور صریح یا ضمنی در عقد نکاح شرط شود و تخلف از شرط انجام گیرد، برای مشروط له خيار تدلیس ایجاد می شود و در صورت تحمل خسارت، بر اساس قاعده غرور به غار رجوع می کند. مثال های دیگر شامل شرط انتساب به قبیله خاص، سفید یا سیاه نبودن (ابن ادریس، ۱۳۶۸هـ، ش، ج ۲، ص ۶۱۲)، عالم بودن یا سالم بودن از برخی بیماری ها (مغنیه، ۱۳۷۹هـ، ش، ج ۵، ص ۲۶۱) و شرط اعمال نشدن جراحی های زیبایی (اعم از رفع عیب یا افزایش زیبایی) است (رحیمی، ۱۳۹۸هـ، ش، ص ۸۳).

۵-۳. نکاح به شرط باکره بودن زن

اگر مردی زنی را با شرط باکره بودن تزویج کند و سپس معلوم شود زن ثیب (غیرباکره) است، اگر این تغییر حالت بعد از عقد اتفاق افتاده باشد، زوج حق فسخ ندارد. بعضی از

فقیهان معتقدند زوج می‌تواند از مهریه تعیین شده، تفاوت بین مهریه باکره و ثیب را کم کند؛ زیرا مرد به شرط بکارت رضایت داده است. تعیین تفاوت بر اساس عرف معمول است (محقق حلی، ۱۳۷۴هـ، ج ۲، ص ۳۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰هـ، ج ۳، ص ۵۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ج ۵، ص ۳۹۹ - ۴۰۰). اگر ثابت شود زن قبل از عقد ثیب بوده است یا به اقرار زن یا شهادت شهود یا قراینی که اطمینان می‌دهند، زوج می‌تواند عقد را فسخ کند و زن مستحق مهریه تعیین شده است؛ اما مرد می‌تواند از فردی که تدلیس کرده است، بازپس گیرد. اگر زن تدلیس کرده باشد، مستحق مهریه نمی‌شود، مگر مقداری کم که صلاحیت مهریه شدن را داشته باشد (محقق حلی، ۱۳۷۴هـ، ج ۲، ص ۳۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ج ۵، ص ۳۹۹ - ۴۰۰؛ نجفی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳۰، ص ۳۷۶ - ۳۷۷).

اگر زن بعد از عقد نیز باکره باشد؛ ولی به دلیل دوخت یا ترمیم پرده بکارت (Hymenoplast) چنین شده باشد، آیا تدلیس محسوب می‌شود؟ در روایتی از امام موسی کاظم (ع) نقل شده است درباره مردی که با زنی به شرط باکره بودن ازدواج می‌کند؛ ولی بعد از ازدواج زن را ثیب می‌یابد، آیا مرد می‌تواند علیه زن دعوی اقامه کند؟ حضرت فرموده‌اند ممکن است ازاله بکارت به دلیل پیاده شدن از مرکب یا پرش اتفاق افتاده باشد (کلینی، ۱۳۶۳هـ، ش، ج ۵، ص ۴۱۳). بر اساس این روایت، اگر ازاله بکارت قبل از عقد به دلیل آمیزش جنسی (مشروع یا نامشروع) باشد، ترمیم پرده بکارت تدلیس محسوب می‌شود؛ اما اگر ازاله بکارت به دلایل غیرجنسی باشد، به نظر می‌رسد باکره بودن از طریق ترمیم پرده بکارت، تدلیس نیست و مرد حق فسخ ندارد. در منابع فقهی بررسی می‌شود که آیا باکره بودن در جایگاه صفت کمال موضوعیت دارد یا فقط به پاکدامنی اشاره دارد؟ (بیات، رفیعی هنر، ۱۳۹۷هـ، ش، ص ۵۳ - ۷۸؛ رستمی، ابراهیمی، پارسا، ۱۴۰۲هـ، ش، ص ۱۵۷ - ۱۸۸).

۴-۵. وطی به شبهه بر اثر غرور

هرگاه دو نفر زنی را عقد کنند و زن هر یک به دیگری داده شود و آمیزش جنسی کنند، اگر هر کدام از زنان جاهل به تحریم باشند، مهرالمثل را از واطی می گیرند و واطی به مقتضای قاعده «المغرور يرجع علی من غره» در مهرالمثل به غار رجوع می کند و زن ها به زوج شان برگردانده می شوند و بر ذمه زوج شان مهرالمسمی است؛ اما نزدیکی و مقاربت با آنها جایز نیست تا عده آنها از زمان آمیزش جنسی اول بگذرد (طوسی، ۱۴۰۰هـ، ص ۴۸۸؛ ابن ادریس، ۱۳۶۸هـ، ج ۲، ص ۶۱۷؛ محقق حلی، ۱۳۷۴هـ، ج ۲، ص ۳۲۳؛ نجفی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳۰، ص ۳۸۰-۳۸۱). اصل در این مسئله، روایتی است که جمیل بن صالح از امام صادق (ع) نقل کرده است: دو خواهر به دو برادر هدیه شدند و زن هر یک به دیگری داده شد. امام فرمودند که برای هر یک از زنان صداق به دلیل آمیزش جنسی است و اگر ولی آنان در این کار تعمد کرده باشد، صداق را متحمل می شود و مردان نباید با زنان خود نزدیک شوند تا عده آنها بگذرد و پس از عده، هر زن به سوی شوهر خود باز می گردد (کلینی، ۱۳۶۳هـ، ج ۵، ص ۴۰۷؛ طوسی، ۱۳۶۵هـ، ج ۷، ص ۴۳۴).

در پاسخ به این پرسش که آیا وطی به شبهه در زمانه ما موضوعیت دارد، باید گفت که با پیشرفت های علمی و پزشکی امروزی، مانند تغییر چهره از طریق گریم، جراحی های زیبایی، بوتاکس و... وطی به شبهه همچنان امکان پذیر است.

۵-۵. تدلیس در نکاح

تدلیس یا فریب دادن یکی از زوجین، از اسباب فسخ نکاح است. تدلیس به معنای اظهار صفت کمالی است که فرد ندارد یا پنهان کردن عیب و نقصی که دارد. به عبارت دیگر برای تحقق تدلیس باید یکی از زوجین با پوشاندن معایب خود یا نمایاندن صفاتی

که در او نیست، فریب داده شود و به دلیل آن رضایت به نکاح دهد. گاهی فریب دادن با سکوت در مقام بیان حاصل می‌شود. این امر به عیوبی که موجب خیار فسخ می‌شود، اختصاص دارد (فخرالمحققین، ۱۳۶۳ ه.ش، ج ۳، ص ۱۸۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ ه.ش، ج ۲، ص ۴۱۱؛ نجفی، ۱۴۱۲ ه.ش، ج ۳۰، ص ۳۶۲ - ۳۶۳؛ مغنیه، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۵، ص ۲۶۰).

در فقه، خیار تدلیس در نقص صفت همراه با اشتراط است، خواه شرط در ضمن عقد ذکر شود یا عقد بر آن مبتنی باشد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ه.ش، ج ۲، ص ۴۱۱ - ۴۱۲؛ خمینی، ۱۳۶۷ ه.ش، ج ۲، ص ۲۹۶؛ مغنیه، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۵، ص ۲۶۱). همچنین اگر یکی از زوجین به صفتی توصیف شود، حتی اگر شرط نباشد، موجب خیار می‌شود؛ مانند اینکه گفته شود «زوجتک هذه الباکره» (مغنیه، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۵، ص ۲۶۱). به همین ترتیب اگر هر یک از زوجین خود را کارمند، لیسانس، دکتر یا مهندس معرفی کند و بعد خلاف آن کشف شود، یا مجرد توصیف شود و عرف «مجرد بودن» را صفت کمال بداند (محقق داماد، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۳۶۲ - ۳۶۳).

گاهی تدلیس در عیوبی که موجب خیار می‌شود، رخ می‌دهد؛ نظیر پنهان کردن عیوبی که در زن موجب حق فسخ برای مرد می‌شود، مانند جذام (خوره) و برص (پیشی)؛ همچنین اگر مرد یا زن به بیماری‌هایی مانند صرع یا بیماری‌های مزمن و صعب‌العلاج مبتلا باشند که از نظر عرف نقص محسوب می‌شوند (محقق داماد، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۳۶۲ - ۳۶۳).

فسخ نکاح ممکن است به تقاضای زوج یا زوجه باشد و ممکن است قبل یا بعد از نزدیکی انجام شود. در تمامی مواردی که نکاح قبل از نزدیکی فسخ می‌شود، زن حق مهریه ندارد، به جز در صورتی که نکاح به علت عنن (ناتوانی جنسی زوج) فسخ شود که در این حالت زن مستحق نصف مهریه است. اگر زوج پس از نزدیکی به دلیل تدلیس در عیب زن نکاح را فسخ کند، تمامی مهریه تعیین شده بر عهده‌اش قرار می‌گیرد؛ زیرا نزدیکی موجب

استقرار مهریه است؛ اما زوج می‌تواند به مقتضای قاعده «المغرور یرجع علی من غره» خسارت را از مدلس مطالبه کند (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۴، ص ۲۵۱؛ محقق حلی، ۱۳۷۴هـ، ج ۲، ص ۳۲۱؛ نجفی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳۰، ص ۳۴۶ - ۳۴۸).

اگر زن، مرد را در ازدواج فریب داده باشد، مستحق مهریه نیست و اگر زوج قبلاً پرداخت کرده باشد، می‌تواند آن را بازپس گیرد. بعضی گفته‌اند از مهریه تعیین شده مقدار کمی که صلاحیت مهریه شدن را دارد، برای زن باقی می‌گذارند؛ زیرا بضع بدون عوض نیست (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۴، ص ۲۵۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ، ج ۵، ص ۳۹۴ - ۳۹۶).

اگر فریب‌دهنده زن نباشد، بلکه ولیّ شرعی یا عرفی او باشد؛ مانند پدر، جد، مادر، برادر بزرگ‌تر، عمو یا دایی که محرم زن هستند و نگاه کردن به زن بر آنها جایز است، در صورتی که عالم به عیب باشند، به دلیل فریب و در صورت علم نداشتن به دلیل ترک استعلام، زوج می‌تواند بر حسب قاعده غرور، مهریه پرداختی را از آنها مطالبه کند (علامه حلی، ۱۴۲۰هـ، ج ۳، ص ۵۳۶ - ۵۳۷؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۳، ص ۲۸۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶هـ، ج ۷، ص ۳۸۰).

اگر مدلس کسی باشد که نگاه کردن به زن بر او جایز نیست، مانند پسرعمو یا افراد غریبه و او عالم به عیب باشد، زوج می‌تواند بر اساس قاعده غرور خسارت را از او مطالبه کند؛ اما اگر جاهل به عیب باشد، زوج نمی‌تواند مهریه پرداختی را از او مطالبه کند؛ زیرا به نظر می‌رسد که تدلیس با نفی شدن علم منتفی است.

۶. بررسی موارد جریان قاعده غرور در نکاح در فقه اهل سنت

در بررسی موارد جریان قاعده غرور در نکاح، در فقه مذاهب اربعه (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی)، برخی مصادیق در رابطه با موضوع کنیز و مسائل مرتبط با آن است که امروزه موضوعیت ندارد؛ بنابراین از بیان تفصیل آن خودداری کردم.

۱-۶. تدلیس در عیوب موجب فسخ نکاح

هرگاه تدلیس در عیوب موجب خیار شود، نظیر پنهان کردن عیوبی مانند جنون، جزام و برس در زن که موجب حق فسخ برای مرد است، چنانچه فسخ نکاح قبل از نزدیکی باشد، زن مستحق مهریه نیست؛ اما اگر فسخ نکاح پس از نزدیکی باشد، زن مستحق مهریه است. آیا زوج می‌تواند مهریه را از غار و مدلس باز پس گیرد؟ مالک بن انس به روایت سعید بن مسیب از عمر بن خطاب استناد می‌کند که گفت: «ایما رجل نکح امرأه و بها جنون او جذام او برص و مسها فلها صداقها و ذلك لزوجها غرم علی ولیها» و می‌گوید: هرگاه ولی زن را به تزویج درآورد، چنانچه ولی، پدرش یا برادرش یا از کسانی باشد که علم به عیب دارند، زوج می‌تواند مهریه را از ولی باز پس گیرد؛ اما اگر ولی، پسرعمو یا مولی یا خویشاوندان یا حاکم از کسانی باشند که علم به عیب ندارند، زوج نمی‌تواند مهریه را از آنها مطالبه کند، بلکه می‌تواند مهریه را از زن باز پس گیرد و به ازای آمیزش جنسی مقدار کمی باقی بگذارد؛ زیرا در این صورت زوجه غار است (مالک بن انس، ۱۴۲۵هـ، ج ۱، ص ۱۴۴؛ ابن رشد، ۱۴۲۵هـ، ج ۳، ص ۷۴). ابن رشد و ابن حزم معتقدند در صورتی که زوجه غار باشد، ربع دینار از مهریه را به ازای آمیزش جنسی برای او باقی می‌گذارند (ابن رشد، ۱۴۲۵هـ، ج ۳، ص ۷۴؛ ابن حزم اندلسی، [بی‌تا]، ص ۲۳۸).

حنابله نیز معتقدند ولی هنگامی که علم به عیب ندارد، غرامت نمی‌دهد و زوج در کل مهریه به زوجه رجوع می‌کند؛ زیرا او را فریب داده است (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، ج ۷، ص ۱۸۹). تفاوت نظر مالکیه و حنابله در رجوع به زوجه این است که مالکیه معتقدند مقداری از مهریه را به ازای آمیزش جنسی برای زن باقی می‌گذارند؛ اما حنابله می‌گویند در تمام مهریه رجوع می‌کند.

شافعیه در این مسئله دو نظر دارند (ابن شرف نووی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۲۷۳ و ۲۷۶-۲۷۷):

رأی قدیم شافعی: زوج می‌تواند مهریه را از غار بازپس گیرد؛ زیرا سرچشمه اقدام به این عقد فریب او بوده است. اگر غار ولی باشد و ولی از کسانی مانند پدر، جد و عمو باشد که نگاه‌کردن به زن بر او جایز است، زوج تمام مهریه را از آنها مطالبه می‌کند، خواه علم به عیب داشته باشند یا نداشته باشند؛ زیرا ترک استعلام به عیب کرده‌اند. اگر ولی از کسانی مانند پسر عمو و حاکم باشد که نگاه‌کردن به زن بر او جایز نیست، اگر علم به عیب داشته باشند، زوج به آنها رجوع می‌کند و اگر علم نداشته باشند، زوج نمی‌تواند مهریه را از آنها درخواست کند، بلکه مهریه را از زوجه بازپس می‌گیرد. در مورد اینکه آیا تمام مهریه را از زوجه مطالبه می‌کند یا نه دو قول وجود دارد:

الف) در تمام مهریه رجوع نمی‌کند، بلکه مقدار اندکی را به ازای آمیزش جنسی باقی می‌گذارد تا آمیزش جنسی بدون عوض نباشد.

ب) در تمام مهریه رجوع می‌کند. مؤلف المجموع نظر اول را صحیح‌تر می‌داند.
رأی جدید شافعی: زوج نمی‌تواند در مهریه به غار رجوع کند؛ زیرا در مقابلش آمیزش جنسی حاصل شده است و ضامن بدل آن چیزی است که استیفاء کرده است و حضرت علی (ع) فرمودند: «لا يرجع به».

ابوحنیفه نیز قائل به عدم رجوع است؛ زیرا زوج عوض مهریه را استیفاء کرده است (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، ج ۷، ص ۱۸۹؛ ابن شرف نووی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۲۷۵).

تدلیس در ازدواج و نقش اشخاص ثالث در مذاهب پنج‌گانه

برای بررسی موضوع تدلیس اشخاص ثالث در ازدواج، ابتدا باید به مقدمه‌ای اشاره کرد. براساس قاعده غرور، هر کدام از طرفین عقد که مرتکب تدلیس شوند، مسئولیت

جبران خسارت را بر عهده دارند. این قاعده در جایی حاکم است که فرد تدلیس‌کننده (غار) به نتایج عملی که انجام می‌دهد آگاه باشد؛ یعنی بداند طرف مقابل از این عمل فریب می‌خورد و دچار خسارت می‌شود. در چنین شرایطی، قاعده غرور به روشنی حاکم است و موجب ضمان (مسئولیت) می‌شود و میان فقیهان نیز اختلاف نظری در این باره وجود ندارد. همچنین در قاعده غرور، جهل مغرور (فریب‌خورده) شرط است (مراغه‌ای، ۱۴۱۷هـ، ج ۲، ص ۴۴۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸هـ.ش، ص ۱۷۴)؛ زیرا یکی از مواردی که می‌تواند مسئولیت را از بین ببرد، قاعده اقدام است؛ یعنی اگر مغرور به ضرر خود آگاه باشد، دیگر نمی‌توان به قاعده غرور استناد کرد؛ زیرا قاعده اقدام مانع از تحقق ضمان می‌شود. بنابراین از دیدگاه فقیهان، فرد مغرور تنها زمانی می‌تواند برای جبران خسارت‌های وارد شده به غار رجوع کند که از موضوع ناآگاه باشد. اما با توجه به اهمیت حفظ نهاد خانواده و تقویت آن، به نظر می‌رسد که برای جلوگیری از تزلزل این نهاد، یکی از راهکارهای پیشنهادی این است که فرد فریب‌خورده به دلیل تقصیر خود، جاهل مقصر محسوب شود و در حکم فرد آگاه باشد؛ بر این اساس نه حق فسخ داشته باشد و نه بتواند برای جبران خسارات به غار رجوع کند.

اختلاف نظر بین فقیهان زمانی رخ می‌دهد که هر دو طرف، یعنی غار و مغرور به واقعیت و ضرر جاهل باشند. برخی از فقیهان معتقدند در قاعده غرور، علم و قصد نهفته است؛ زیرا واژه غرور به معنای فریب و تدلیس است و نزد لغویین و عقلا، علم و قصد در آن اعتبار شده است. بنابراین عنوان غار بر کسی که به ضرر جاهل است، صدق نمی‌کند و به طور موضوعی از قاعده غرور خارج است (طباطبایی الحکیم، [بی‌تا]، ص ۲۶۹ - ۲۷۰ و ۲۷۳؛ خمینی، ۱۳۶۳هـ.ش، ج ۲، ص ۲۲۶ و ۳۳۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۶۸هـ.ش، ص ۶۵).

در مقابل گروه دیگری از فقیهان معتقدند عنوان غار بر فردی که به ضرر جاهل است نیز صدق می‌کند. به نظر این گروه از فقیهان، علم و قصد در تحقق قاعده غرور شرط نیست؛ چراکه برای صدق عناوین افعال، علم ضروری نیست؛ برای مثال کسی که از روی غفلت می‌ایستد یا می‌نشیند، حتی اگر قصدی در این کار نداشته باشد، همچنان می‌گویند ایستاد یا نشست. بنابراین در بیان حالت فاعلی او، به کاربردن اسم فاعل قائم یا قاعد بدون اشکال است (مراغه‌ای، ۱۴۱۷هـ، ج ۲، ص ۴۴۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸هـ.ش، ص ۱۷۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱هـ.ش، ج ۱، ص ۲۳۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۴هـ.ش، ص ۱۷۹).

بر همین اساس تشویق و ترغیب دیگری به عملی که منجر به ضرر شود، حتی اگر ترغیب‌کننده از نتیجه زیان بار عمل خود آگاه نباشد، امری مذموم و مسئولیت‌آور است. مبتنی بر این مقدمه، گاهی افراد دیگری مانند خانواده، دوستان یا حتی واسطه‌های ازدواج با فریب دادن یکی از طرفین، باعث انعقاد عقد می‌شوند. در این موارد، پرسش این است که آیا فرد فریب خورده می‌تواند از شخص فریب‌کار شکایت و خسارت خود را دریافت کند؟ در فقه مذاهب پنج‌گانه برای افرادی که به طرفین عقد نزدیک هستند (مانند خانواده) و افرادی که با آنها نسبتی ندارند (مانند دوستان یا واسطه‌ها)، قواعد متفاوتی در نظر گرفته شده است؛ به این ترتیب که اگر فرد ثالث محرم باشد، مانند ولی، برادر، عمو و... که امکان آگاهی از عیب برای او فراهم است و اگر جاهل باشد، در واقع جاهل مقصر است و حکم عالم را دارد؛ بنابراین اگر مغرور به دلیل تدلیس او متحمل زیان شود، می‌تواند به او رجوع کند. اما اگر فرد ثالث بیگانه‌ای مانند قاضی، پسرعمو و... باشد، اگر عالم به عیب باشد، مغرور می‌تواند برای جبران خسارات ناشی از پنهان کردن عیب به او رجوع کند و اگر جاهل باشد، حکم جاهل قاصر را دارد و ممکن است با توجه به شرایط، مسئولیت کمتری متوجه او باشد.

۶-۲. نکاح قبل از انقضای عده

هرگاه مردی با زنی که هنوز در عده است ازدواج کند و با او نزدیکی کند و بعد معلوم شود زن در عده بوده است، اگر مرد از این موضوع بی اطلاع باشد، حق فسخ نکاح را دارد. مهریه زن در این حالت بر عهده فردی است که مرد را فریب داده است و اگر زن فریب دهنده باشد، مرد می تواند مهریه را از او بازپس گیرد، البته مقداری از آن را به ازای آمیزش جنسی نگه می دارد (مالک بن انس، ۱۴۲۵هـ، ج ۲، ص ۱۴۳).

۶-۳. نکاح با غیر کسی که خواستگاری شده

اگر مردی از زن خاصی خواستگاری کند و زن دیگری را به جایش به عقد او درآورند، نکاح منعقد نمی شود؛ زیرا قبول مرد در برابر این معقود علیه نیست. احمد بن حنبل درباره مردی که از کنیزی خواستگاری می کند و سپس خواهر او را به تزویجش درمی آورند، فرمود: آن دو از هم جدا می شوند و صدق بر عهده ولی است؛ زیرا او فریب داده است. همچنین درباره مردی که با زنی ازدواج کرد و خواهر آن زن را به جای او آوردند، فرمود: در صورتی که خواهر آن زن جاهل به امر یا به تحریم باشد، زوج موظف به پرداخت مهریه برای هر دو زن است؛ اما در مهریه خواهر زن به ولی رجوع می کند (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، ج ۷، ص ۹۰ - ۹۱).

۶-۴. وطی به شبهه بر اثر غرور

احمد بن حنبل درباره مردی که با زنی ازدواج کرد و سپس خواهر آن زن را به جای او آوردند، فرمود: در صورتی که خواهر آن زن جاهل به امر یا به تحریم باشد، زوج موظف به پرداخت مهریه برای هر دو زن است؛ اما در مهریه خواهر زن رجوع به ولی می کند (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، ج ۷، ص ۹۰ - ۹۱).

۵-۶. نکاح به شرط صفت خاص یا نسب خاص

هرگاه مردی با زنی ازدواج کند و در ضمن عقد شرط کند که زن دارای صفت خاصی یا از نسب خاصی باشد و سپس خلاف آن ثابت شود، بر فرض بطلان نکاح، چنانچه علم به خلاف صفت خاص یا نسب خاص بعد از آمیزش جنسی باشد، زن مستحق مهرالمثل است. در این حالت دو نظر درباره رجوع زوج در مهرالمثل به غار وجود دارد:

الف) حق رجوع ندارد.

ب) زوج می‌تواند به غار رجوع کند. اگر غار ولیّ باشد، تمام مهریه را مطالبه می‌کند و اگر گروهی او را به نسب فریفته باشند، به طور مساوی در تمام مهریه به همه آنها رجوع می‌کند؛ زیرا نسب برای آنها مخفی نیست. اگر به صفتی غیر از نسب فریفته شده باشد، چنانچه همه آنها عالم یا جاهل به صفت باشند، به طور مساوی به همه آنها مراجعه می‌کند؛ چون هیچ‌کدام بر هم مزیتی ندارند. اگر برخی از آنها عالم به حال و برخی دیگر جاهل باشند، دو وجه وجود دارد:

الف) به طور مساوی به همه آنها رجوع می‌کند؛ زیرا همه آنها او را به تزویج درآوردند و حقوق اموال با خطا ساقط نمی‌شود.

ب) به کسانی که عالم هستند، مراجعه می‌کند؛ زیرا فریب از ناحیه آنها بوده است.

اگر زوجه او را فریب داده باشد نیز دو صورت دارد:

الف) تمام مهریه را می‌گیرد؛ اگر مهریه را پرداخت کرده باشد، آن را بازپس می‌گیرد و اگر نداده باشد، نمی‌دهد.

ب) تمام مهریه را مطالبه نمی‌کند، بلکه به ازای آمیزش جنسی مقداری باقی می‌گذارد؛ بنابراین اگر مهریه را پرداخته باشد، به جز مقداری از آن مابقی را بازپس می‌گیرد و اگر نپرداخته باشد، مقداری به ازای آمیزش جنسی می‌دهد.

بر فرض صحت نکاح، چنانچه به صفتی فریب داده شود و بعد روشن گردد که زن دارای صفتی بالاتر از مورد مشروط است، زوج حق خیار ندارد.

اگر نسب زن پست تر از نسب مشروط و نیز پایین تر از نسب مرد باشد یا صفت او پایین تر از صفت مشروط باشد، در خیار فسخ نکاح دو نظر وجود دارد:

- الف) زوج حق خیار دارد؛ زیرا معقود علیه دارای شرط مذکور در ضمن عقد نیست.
- ب) زوج حق خیار ندارد؛ زیرا می تواند طلاق دهد و بر زوج عاری نیست که نسب یا صفت زوجه پست تر باشد. به هر حال اگر دارای حق خیار باشد و فسخ نکاح را اختیار کند، مثل این است که عقد باطل است و احکام مذکور در فرض بطلان نکاح جاری می شود (ابن شرف نووی، [بی تا]، ج ۱۶، ص ۲۸۹ - ۲۹۰).

اما اگر مرد بدون شرط تصور کند که زن مسلمان است، اما معلوم شود اهل کتاب است یا تصور کند آزاد است، اما معلوم شود کنیز است، در صورتی که عقد کنیز برای او حلال باشد، در ظاهر برای او حق فسخ وجود ندارد؛ زیرا حدس و گمان باعث ثبوت حق فسخ نمی شود، به دلیل کوتاهی کردن در تحقیق یا شرط نکردن. همچنین اگر زنی به ولی خود اجازه دهد که او را به ازدواج کسی درآورد که تصور می کند هم کفو او است؛ اما فسق یا پستی نسب یا حرفه زوج ظاهر شود، برای زوجه و ولی او حق فسخ وجود ندارد. زیرا کوتاهی کرده اند و بدون تحقیق و شرط عقد را انجام داده اند (زحیلی، [بی تا]، ج ۹، ص ۷۰۵۹).

۶-۶. حکم غرور در نکاح کنیز

اگرچه موضوع نکاح کنیز امروزه دیگر مطرح نیست، روش استدلال و رویکرد به کار رفته در این مسئله می تواند الگوی مناسبی برای تحلیل مسائل مشابه در معاملات دیگر مانند بیع مال مغضوب یا مسروقه باشد.

اگر مردی به حریت کنیزی فریب داده شود و با او ازدواج کند و صاحب فرزند شود، اما بعد مشخص شود که زن کنیز بوده است، او حق فسخ نکاح را خواهد داشت. در صورت فسخ، مرد موظف است قیمت فرزند را به صاحب کنیز بپردازد. همچنین اگر زن غار نباشد، مستحق مهریه است. درباره اینکه آیا مرد می‌تواند قیمت فرزند و مهریه را از غار مطالبه کند، فقیهان اهل تسنن در موارد رجوع مغرور در مهریه و قیمت فرزند دیدگاه‌های متفاوتی دارند: مالکیه: مرد می‌تواند مهریه زن را از غار پس بگیرد؛ اما نمی‌تواند قیمت فرزند را از غار مطالبه کند. به نظر آنها مرد در مورد فرزند فریب نخورده است (مالک بن انس، ۱۴۲۵هـ، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ابن رشد، ۱۴۲۵هـ، ج ۲، ص ۱۱۰ - ۱۱۱؛ خطاب، ۱۴۱۲هـ، ج ۷، ص ۱۵۸).

نظر شافعیه در این مسئله مبتنی بر آن است که اگر آزادی زن در ضمن عقد شرط شده باشد، نظیر «زوجتك هذه الحرة یا علی انها حرة یا بشرط انها حرة» دورای دارند (ابن ادریس شافعی، ۱۴۱۰هـ، ج ۵، ص ۹۲ - ۹۳؛ ابن شرف نووی، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ یوسف جوینی، ۱۴۲۴هـ، ج ۳، ص ۱۷۱):

شافعیه (نظر قدیم): مرد هم می‌تواند مهریه را پس بگیرد و هم قیمت فرزند را از غار مطالبه کند؛ زیرا اساساً فریب خورده است.

شافعیه (نظر جدید): مرد فقط می‌تواند قیمت فرزند را از غار مطالبه کند؛ زیرا مهریه را به دلیل رابطه جنسی با زن به او داده است.

حنابله: مرد می‌تواند هم مهریه را پس بگیرد و هم هزینه فرزند را از غار مطالبه کند (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، ج ۷، ص ۶۵ - ۶۶؛ ابن ادریس بهونی، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۹۲ - ۹۳).

حنفی‌ها: اگر مرد بتواند ثابت کند هنگام ازدواج به او گفته شده زن آزاد است، می‌تواند قیمت فرزند را از غار مطالبه کند؛ اما نمی‌تواند مهریه را پس بگیرد؛ زیرا عوض مهر را استیفاء

کرده است (سرخسی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۷، ص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ ابن قاضی سماوه، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۲۲؛ بغدادی حنفی، [بی تا]، ص ۳۵۴).

نظر دیگر درباره مسئولیت خبردهنده

اگر کسی به مردی بگوید که زنی آزاد است و بعد معلوم شود کنیز بوده است، آن شخص مسئول نیست؛ اما اگر صاحب کنیز یا وکیل او این ادعا را کرده باشد، مرد فریب خورده است و می تواند قیمت فرزند را از غار مطالبه کند (حنفی حموی، ۱۴۰۵هـ، ج ۱، ص ۴۶۶ - ۴۶۷؛ ابن نجیم، ۱۴۱۹هـ، ص ۱۳۶).

نتیجه

خدعه و فریب در امر ازدواج، خواه با عنوان تدلیس یا غرور از طرف زوج و زوجه یا شخص ثالث باشد، در فقه مذاهب اسلامی پیامدهای حقوقی مختلفی دارد. این فریب باید پیش از انعقاد عقد ازدواج رخ دهد و انگیزه ای برای تراضی طرفین شود تا تمایل به ازدواج ایجاد کند. تدلیس و غرور که معمولاً به اوصاف فرعی مربوط می شوند، به قلمرو تراضی طرفین عقد وارد می شوند و در صورت فقدان اوصاف فرعی، فرد فریب خورده به دلیل تدلیس حق فسخ نکاح را دارد. همچنین در صورت غرور، فرد فریب خورده می تواند خسارت های وارد شده را از شخص فریب دهنده مطالبه کند. اگر تدلیس موجب اشتباه اساسی و مهمی شود، عقد نکاح باطل است؛ ولی حتی با بطلان عقد بر اساس قاعده غرور، خسارت ها به فرد فریب خورده جبران می شود؛ زیرا این قاعده از قواعد ضمان قهری است.

بررسی مصادیق قاعده غرور در باب نکاح در متون فقهی مذاهب اسلامی نشان می‌دهد:

۱. مصادیق با عنوان مشابه

وطی به شبهه بر اثر غرور: امامیه و حنبلیه معتقدند بر اساس قاعده غرور، واطی می‌تواند در مهر به فریب‌دهنده رجوع کند.

تدلیس در نکاح: اگر تدلیس در عیوب موجب خیار (حق فسخ) شود، مانند عیوبی که در زن موجب حق فسخ برای مرد است (مثل جنون، جذام و برص)، اگر نکاح قبل از نزدیکی فسخ شود، زن مستحق مهر نیست؛ ولی اگر پس از نزدیکی فسخ شود، زن مستحق مهرالمسمی است. درباره امکان رجوع زوج به فریب‌دهنده در مهر، دیدگاه‌های مذاهب مختلف به این شرح است:

رای جدید شافعیه، ابوحنیفه و زیدیه: زوج نمی‌تواند در مهر به فریب‌دهنده رجوع کند؛ زیرا آمیزش جنسی در مقابل مهر انجام شده است و زوج ضامن عوض آن چیزی است که استیفا کرده است.

مالکیه: اگر ولی، زن را به تزویج درآورد و او از کسانی باشد که علم به عیب زن دارند (مانند پدر یا برادر)، زوج می‌تواند در مهر به ولی رجوع کند؛ اما اگر ولی از کسانی باشد که علم به عیب ندارند، زوج نمی‌تواند مهر را از آنها مطالبه کند، بلکه می‌تواند مهر را از زن پس بگیرد. قدیم شافعیه و برخی از فقیهان امامیه نیز همین نظر را دارند.

به نظر می‌رسد روایات عمر بن خطاب در فقه اهل سنت و روایات تدلیس در نکاح در فقه امامیه باعث همگرایی در این بحث فقهی شده‌اند. تنها اختلاف در این است که اگر فریب‌دهنده زوجه باشد، آیا در مقابل آمیزش جنسی از مهرالمسمی کم می‌شود و اگر بله، به چه مقدار؟

۲. مصادیق با عنوان غیرمشابه

در فقه امامیه (مانند نکاح به شرط مسلمان بودن یا باکره بودن زن) و در فقه اهل سنت (مانند نکاح قبل از انقضای عده، نکاح با غیر کسی که خواستگاری شده یا نکاح به شرط صفت خاص یا نسب خاص)، فرد فریب خورده برای جبران خسارت می تواند به استناد قاعده غرور به فریب دهنده رجوع کند.

روش استدلال به قاعده غرور و کیفیت برداشت از آن در متون فقهی مذاهب اسلامی یکسان است. این اشتراک می تواند در حل مسائل جدید در باب نکاح مانند شرط عدم انجام جراحی های زیبایی (اعم از رفع عیب یا افزایش زیبایی)، ترمیم پرده بکارت، تغییر چهره از طریق گریم، بوتاکس و... مؤثر باشد و موجب همگرایی اندیشه فقهی مذاهب اسلامی شود.

کتاب نامه

- ابن ادریس بهونی، منصور. (۱۴۱۷ هـ). الروض المربع شرح زاد المستقنع. بیروت: دار المؤید - مؤسسة الرساله.
- ابن ادریس حلی، احمد. (۱۳۶۸ هـ.ش). السرائر. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن ادریس شافعی، محمد. (۱۴۱۰ هـ). الام. بیروت: دار المعرفه.
- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی. [بی تا]. المحلی. [بی جا]: دار الفکر.
- ابن رشد، محمد. (۱۴۲۵ هـ). بداية المجتهد و نهاية المقتصد. قاهره: دار الحديث.
- ابن شرف النووی، ابی زکریا محیی الدین. [بی تا]. المجموع شرح المذهب. [بی جا]: دار الفکر.
- ابن قاضی سماوه، محمود. [بی تا]. جامع الفصولین. [بی جا]: مطبعة الازهریه.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد. (۱۳۸۸ هـ.ش). المغنی. قاهره: مكتبة القاهرة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ هـ). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم. (۱۴۱۹ هـ). الاشباه و النظائر. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ابن همام الصنعانی، عبدالرزاق. (۱۴۳۷ هـ). المصنف. [بی جا]: دار التاویل.
- انصاری، مرتضی. (۱۳۸۵ هـ.ش). مکاسب. قم: مطبوعات دینی.
- بحرانی، یوسف. (۱۳۶۳ هـ.ش). الحدائق الناضره. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بغدادی الحنفی، ابومحمد غانم. [بی تا]. مجمع الضمانات. [بی جا]: دار الكتاب الاسلامی.
- بیات، علی؛ و حمید رفیعی هنر. (۱۳۹۷ هـ.ش). «بررسی فقهی پنهان کاری و اظهار خلاف اسرار پیشا ازدواج در فرایند خواستگاری». دو فصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده. س ۲۳. ش ۶۹. ص ۵۳ - ۷۸.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۲۴ هـ). السنن الکبری. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۸ هـ.ش). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۶۸ هـ.ش). حقوق خانواده. تهران: گنج دانش.
- جیلانی اشکوری، ابوالقاسم. (۱۴۲۲ هـ). بغیہ الطالب. محقق: سنن - حلمی. قم: انوار الہدی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ هـ). وسائل الشیعہ. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حسینی عاملی، محمدجواد. (۱۳۲۴ هـ). مفتاح الکرامہ. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) للطباعہ و النشر.
- خطاب، محمد. (۱۴۱۲ هـ). مواہب الجلیل. بیروت: دار الفکر.
- حنفی الحموی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ هـ). غمز عیون البصائر شرح کتاب الاشباہ و النظائر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۶ هـ). حاشیہ کتاب مکاسب. محقق: مهدی شمس الدین. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۳۶۳ هـ.ش). کتاب البیع. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- _____ (۱۳۶۷ هـ.ش). تحریر الوسیلہ. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- رحیمی، مرتضی؛ و راضیہ محب پور. (۱۳۹۸). «مصادیق تدلیس در جراحی ها و اعمال افزایش دهنده زیبایی». مبانی فقهی حقوق اسلامی. س ۱۲. ش ۲۳. ص ۶۳ - ۹۰.

رستمی، سهیلا؛ عاطفه ابراهیمی؛ و فرزاد پارسا. (۱۴۰۲ ه.ش). «تبیین و بازخوانی اقوال و ادله فقه‌های اهل سنت در حکم جراحی ترمیم پرده بکارت». دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده. س ۲۸. ش ۷۹. ص ۱۵۷ - ۱۸۸.

زبیدی، محمدمرتضی. (۱۴۱۴ ه.ش). تاج العروس. تحقیق: علی شیری. بیروت: دار الفکر.
الزحیلی، محمدمصطفی. (۱۴۲۷ ه.ش). القواعد الفقهیه و تطبیقاتها فی المذاهب الاربعه. دمشق: دار الفکر.
زحیلی، وهبه. [بی تا]. الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دار الفکر.
سرخسی، شمس‌الدین. (۱۴۱۴ ه.ش). المبسوط. بیروت: دار المعرفه.
سکوتی نسیمی، رضا. (۱۳۹۴ ه.ش). «تأثیر تدلیس در نکاح و آثار آن». فقه و حقوق اسلامی. س ۶. ش ۱۱. ص ۲۱۳ - ۲۴۷.

سید سابق (۱۳۹۷ ه.ش). فقه السنه. بیروت: دار الکتاب العربی.
شهید ثانی، زین‌الدین. (۱۴۱۰ ه.ش). الروضه البهیة. قم: منشورات مکتبه الداوری.
صدقی آل بورنو، محمد. (۱۴۱۶ ه.ش). الوجیز فی ایضاح قواعد الفقه الکلیه. بیروت: مؤسسه الرساله.
_____. (۱۴۲۴ ه.ش). موسوعه القواعد الفقهیه. بیروت: مؤسسه الرساله.
صفائی، حسین؛ و اسدالله امامی. (۱۳۶۹ ه.ش). حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.
طباطبائی الحکیم، محسن. [بی تا]. نهج الفقاهه. قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
طباطبائی یزدی، محمدکاظم. (۱۳۷۸ ه.ش). حاشیه المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۸ ه.ش). مجمع البحرین. محقق: احمد حسینی. قم: مکتب النشر الثقافه الاسلامیه.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ ه.ش). تهذیب الاحکام. محقق: حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

_____. (۱۳۸۷ ه.ش). المبسوط. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.

_____. (۱۴۰۰ ه.ش). نهایه. بیروت: دار الکتاب العربی.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۴ ه.ش). مختلف الشیعہ. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- _____ (۱۴۲۰ هـ). تحریر الاحکام الشرعیه. محقق: ابراهیم بهادری. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- غروی اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۸ هـ). تعلیقه علی کتاب المکاسب. تحقیق: عباس محمد آل سباع القطیفی. [بی جا]: انوار الهدی.
- فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن. (۱۴۱۶ هـ). کشف اللثام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فخرالمحققین، یوسف بن مطهر. (۱۳۶۳ هـ.ش). ایضاح الفوائد. تعلیق: حسین موسوی کرمانی و همکاران. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ هـ.ش). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مالک ابن انس، ابوعبدالله. (۱۴۲۵ هـ). الموطأ. محقق: محمد مصطفی الاعظمی. ابوظبی: مؤسسه زاید من سلطان آل نهیان.
- محقق حلّی، جعفر بن الحسن. (۱۳۷۴ هـ.ش). شرایع الاسلام. قم: مؤسسه الاعلمی.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۶۸ هـ.ش). تحلیل فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن. تهران: نشر علوم اسلامی.
- _____ (۱۳۸۴ هـ.ش). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق کرکی، علی بن الحسین. (۱۴۱۴ هـ). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- مراغه ای، میرعبدالفتاح. (۱۴۱۷ هـ). عناوین الفقهیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۷۹ هـ.ش). فقه الامام جعفر الصادق (ع). قم: انصاریان.
- موسوی بجنوردی، حسن. (۱۳۷۱ هـ.ش). القواعد الفقهیه. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- موسوی بجنوردی، محمد. (۱۳۶۸ هـ.ش). قواعد فقهیه. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۱۲ هـ). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد. (۱۴۱۸ هـ). مستند الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- نقیبی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹ هـ.ش). «قواعد عام فقه و کاربرد آن در حقوق خانواده». دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده. س ۱۵. ش ۵۳. ص ۲۳ - ۴۷.
- یوسف الجوبنی، ابومحمد عبدالله. (۱۴۲۴ هـ). الجمع و الفرق. تحقیق: عبدالرحمن بن سلامه بن عبدالله المزینی. بیروت: دار الجیل.